

استاد بزرگوار جناب آقای دکتر عبدالکریم سروش،

سلام علیکم.

نامردمی هایی که دیری است بی مایگان پرمدها و غوغائیان بی آزر م بر خردمندان مشفق و فرز انگان نیکخواه این سرزمین روا می دارند بارها سروده حافظ را به خاطرها آورده است که

جای آن است که خون موج زند در دل لعل  
زین تغابن که خزف می شکند بازارش

اما آنچه اخیراً در این وانفسای عقلانیت و قحط معرفت در شهر معرفت آموختگان بی معرفت، شهری که از همسایگی با کویر تفته به جای نوروگر می و ملاحه، آنچه نصیب برده است گویا جز شوره زاری از تنگ حوصلگی، سخت گیری و تعصب و خامی و — اگر دست دهد — خون آشامی و سپردن گوهرهای نادر فکر و هنر به تیه تباهی نبوده است، بر شما رفت، این ابیات را در خاطر من نشانند:

همیشه فرق شکافان هلا بشارتتان  
که این ملجمتان سر زد از اشارتتان

به سینه های پراز کینه تان چه دلگرمید  
هزار مرتبه نف بر نف حرارتتان

همیشه سامریان از چه رو بر آشتید؟  
رسول معجزه مات است از جسارتتان

همیشه مشربتان مشرب بزیدی بود  
دل حسینی مان سوخت از شرارتتان

نصیب ما ز شما غیر تلخکامی نیست  
که باد شادیتان کم، فزون مرارتتان

ز خاک تیره شما را به آسمان بردیم  
که باد فایده مان مایه خسارتتان

هزار شکر که از این سپس نمی جوییم  
سعادت که نبوده ست در زیارتتان

چه غم ز بود و نبود حباب دریا را  
یکی ست حاصل ویرانی و عمارتتان

بی تدبیری های تنگ نظرانه سرهنگان بی فرهنگی چندی است که بوستان فکر و فرهنگ این دیار را به خاکستر نشانده است و باز هم اگر رنگ گلی و بوی نسترنی مانده، مرهون جهد بی مزد و منت و تلاش بی روی و ریای روشنفکران دینی این سرزمین است.

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت  
عجب که رنگ گلی ماند و بوی نسترنی

در این میان، از یک سو پاره ای فارغ دلانه، برخوردار از تنعمات هم-پیوند قدرت و ثروت، ولایت فقهی و عرفانی را ناشیانه به یکدیگر فروکاسته اند و باطل در این خیال که اکسیر کرده اند، قلب تیره مجازی را به قیمت دنیای خلق به آنها قالب می کنند. پیداست نسبت ایشان با روشنفکران دینی چه می تواند بود.

از دیگر سو، گروهی تنبلی های انباشته جوارحی و جوانحی شان را دستمایه پاک کردن صورت مسأله "روشنفکری دینی" ساخته اند تا آن را بلا موضوع یا حاوی ناسازگاری درونی بنمایانند. اگر ایشان معنای خاص و مضیق "روشنفکری" را مراد می کنند و ایده های فلسفی و اخلاقی صدر روشنگری را معیارداوری های مطلق-اندیشانه درباره پدیده روشنفکری دینی می گیرند، که خود یکسره به دام مغالطه فروگاهش و ایدئولوژی-اندیشی (باور دگماتیک به ایده های صدر روشنگری) افتاده اند، ایده هایی که با مدرنیته های تحقق یافته کنونی هم ناسازگاری می-کنند. ولی اگر به آن معنای خاص و مضیق مقید نیستند، پس راهشان بر هرگونه داوری پیشینی و علی الاصولی درباره امتناع همیشگی اجتماع روشنفکری و دیندار بسته است و به فرض که چنین ترکیبی تا کنون هم محقق نشده باشد، آینده به روی تجربه های جدید همچنان گشوده و نامتعیّن است.

افزون بر این، پروژه روشنفکری دینی پروژه ای مسأله-محور است که سودای فهم و حل مسأله نسبت سنت و مدرنیته در این سرزمین را مشروط به این پیش-دادگی عینی و عملی در سر دارد که در فضای ایران معاصر هیچ-یک از دو سوی این نسبت را نمی توان به نفع دیگری حذف کرد یا به دیگری تقلیل داد. می توان این شرط را حذف کرد یا نادیده گرفت، اما در این صورت آنچه از مسأله باقی می ماند دیگر نسبتی با واقعیت معضلات ذهنی و عینی ایرانیان معاصر و حی و حاضر ندارد، بلکه مسأله ای فرضی است که پرداختن به آن می تواند مجالی برای تدّوق و تقنّن فراهم آورد، اما گرهی از کار فروبسته ای نمی گشاید.